

زنان پس از «بازیابی هویت» در داستان‌های کوتاه معاصر از

منظر روان‌شناسی اجتماعی

آرزو حیدری^{۱*}، نسرین فقیه ملک مرزبان^۲، مرتضی منادی^۳

چکیده

مطالعه «هویت زنان» و تلاش آنان برای «بازیابی هویت جنسیتی» به‌عنوان بخشی از سبک زندگی که رفتار و تجربیات آنان را دچار تغییر می‌کند، هدف پژوهش حاضر است که به کمک روان‌شناسی اجتماعی و با واکاوی تعدادی از داستان‌های کوتاه معاصر صورت گرفته است. برای دستیابی به این هدف از نظریه روان‌شناسی اجتماعی مایرز و بارون و نیز نظریه جامعه‌شناسی جنکینز بهره گرفته‌ایم و معتقدیم داستان‌ها، بنایی بازسازی‌شده از کنش‌ها و واکنش‌های بین‌فردی برآمده از واقعیت‌های اجتماعی در جامعه هستند و این قابلیت را دارند که به‌جای نمونه‌گیری و تکمیل پرسش‌نامه و یا مصاحبه، از طریق مطالعه گفتمان‌ها و تک‌گویی ذهنی و زبانی شخصیت‌ها و از میان باورها، رفتارها و خاطرات فرد، طرز نگرش آنان به تحلیل رفتارها و تعامل‌های فردی و اجتماعی در نظام رفتاری جامعه پرداخت. جامعه پژوهشی این تحقیق، شخصیت‌های زن مجرد و متأهل از طبقه اجتماعی زنان فعال و شاغل ۲۴ تک داستان از مجموعه داستان‌های کوتاه برگزیده دهه هشتاد بوده است که پس از بررسی و تحلیل به شیوه پژوهش کیفی و به کمک تحلیل محتوا به این نتیجه رسیده‌ایم که این زنان پس از بازیابی هویت خود و فاصله گرفتن از «هویت زن سنتی»، تحت تأثیر «جامعه‌پذیری، تعهدات فرهنگی و ارزش‌های ناظر بر الگوهای مقبول رفتاری و نقش جنسیتی زنان در جامعه»، به گزینش و ترجیح «هویت و نقش جنسیتی همسری» می‌پردازند و همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از مسائل زنان متأهل طبقه اجتماعی شاغل و تحصیل‌کرده، نابرابری جنسیتی، تعارض و دوگانگی هویتی ناشی از نفوذ اجتماعی باورهای قالبی و کلیشه‌های رفتاری منتسب به نقش‌های زن سنتی بوده است.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی اجتماعی، داستان کوتاه، زنان، خودپنداره، جامعه‌پذیری.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول).

Email: Heidariarezo2@gmail.com

Email: nfaghih@alzahra.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا.

۳. دانشیار گروه روان‌شناسی تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا.

Email: m.monadi@alzahra.ac.ir

مقدمه

پژوهشگران جامعه‌شناسی درباره «هویت زنان ایرانی» پژوهش‌های بسیاری انجام داده و آنچه در نتیجه این تحقیق‌ها آشکار شده، عمدتاً تأثیر فرهنگ بر «هویت زن ایرانی» بوده است. فرهنگ با دامنه‌ای گسترده، در تاروپود هویت زن ایرانی تنیده شده است و اگر فرهنگ‌ها تحت تأثیر عوامل مختلفی چون «توسعه» و «پیشرفت علم و فناوری» قرار می‌گیرند؛ اما بی‌شک سنت‌ها و موارث فرهنگ‌ها پایدار و نهادینه شده‌اند و در جریان جامعه‌پذیری و به‌طور کلی از نسل‌های قبل منتقل می‌شوند و توان ایستادگی یا هم‌زیستی با عناصر مدرن و فناوری را دارند. به همین دلیل است که مسئله «تعارض هویت‌ها» رخ می‌نماید. می‌توان گفت «جامعه انسانی بر مبنای قواعد دانش‌ها، اساطیر، هنجارها و ممنوعیت‌های یک فرهنگ، خود را سازمان دهی کرده و به حیات ادامه می‌دهد و خود را نیز احیا می‌کند. این قواعد، دانش‌ها، اساطیر، هنجارها و ممنوعیت‌های یک فرهنگ، آمیزش اجتماعی افراد و همچنین هنجاری کردن اجتماعی، فعالیت‌های بیولوژیکی و کارکردهای جنسیتی را فراهم می‌آورد.» (مورن، ۱۳۸۲: ۲۱۵)

روی‌آوری زنان به شاخص‌هایی از زندگی مدرن همچون «تحصیلات»، «اشتغال»، «تجرد» و «استقلال» نشانگر تلاش آنان برای احراز هویت جدید است؛ اما تاریخ، سنت و فرهنگ، گویای چیز دیگری درباره زنان ایرانی است؛ رسوم تعدد زوجات، حرم‌سراها، پیشکش دختران برای جاه‌طلبی یا ایجاد روابط سیاسی، محافل رقص و آواز، ننگ و عار درس خواندن دختران و حضورشان در اجتماع، پسر دوستی، زنان را به انسان‌هایی ضعیف، مظلوم، منفعل و بدون حق انتخاب و اظهارنظر، مطیع پدر، برادر و همسر تبدیل کرده بود. هرچند هنوز هم رگه‌هایی از این رسوم و نگرش در بسیاری از نقاط کشور وجود دارد، اما پس از مشروطه شاهد آغاز یک تحول تدریجی و بعد از انقلاب اسلامی شاهد یک جابه‌جایی در وضعیت زنان و ساختارهای جامعه و افزایش سطح آگاهی زنان از هویت و نقش خود بوده‌ایم که تاکنون هم ادامه دارد و خاستگاه آن نیز بیشتر در طبقه متوسط شهری قابل مشاهده است.

متون روایی و داستانی، بازتابی از الگوهای زیستی انسان در جامعه است و علاوه بر این در متن داستان، ما به ذهن و زوایای پنهان و درون انسان‌ها دسترسی داریم و از زیربوم ذهن و شخصیت افراد آگاه می‌شویم و این زمینه و قابلیت می‌تواند محل آزمون و سنجه برای پژوهش‌های روانی و اجتماعی بشر قرار گیرد. «رشد و گسترش فزاینده این فکر که هر متن، چه ادبی چه تاریخی و چه جز آن سرانجام یک روایت است، به بررسی‌های تاریخی در دهه‌ها اخیر جهت تازه‌ای داده است. هرچه به سال‌های پایانی قرن بیستم نزدیک‌تر شده‌ایم مرز میان داستان و تاریخ کم‌رنگ‌تر و به موازات آن معیارهای نقد متون تاریخ به سنجه‌هایی که امروز اعتبار روایی متون ادبی را با آن محک می‌زنند نزدیک‌تر شده است» (یاور، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

بیان مسئله

هرچند روان‌شناسی اجتماعی، تلفیقی از دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است، اما برای نشان دادن دقیق مفاهیم، ابتدا هویت را از دیدگاه روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و بعد روان‌شناسان اجتماعی تعریف می‌کنیم. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که در متون روایی (داستان کوتاه) زنانی که با الگوگیری از سبک زندگی مدرن، کسب دانش، حضور در اجتماع، اشتغال و کسب درآمد از هویت سنتی و کلیشه‌ای زن ایرانی فاصله گرفته‌اند، لایه‌های درونی و زیرین پنداره جدید، هویت خود را چگونه ترسیم می‌کنند و ریشه و مسائل فراروی آنها که احتمالاً ایجاد تعارض هویتی کرده است، چیست؟

«هویت» از منظر علوم روان‌شناسی بر مفهوم «شخصیت» استوار است و پس از نظریه روانی-جنسی رشد شخصیت فروید و تأکید بر عوامل زیستی، اریک اریکسون^۱ نظریه روانی اجتماعی رشد شخصیت مبتنی بر ابعاد عاطفی و اجتماعی رشد را مطرح کرد و معتقد بود که رشد شخصیت تحت تأثیر عوامل زیستی و اجتماعی صورت می‌گیرد. هویت از نظر او سازه روانی، اجتماعی است که شامل تمامی عقاید، طرز فکرها و عواطف و مستلزم تعامل بُعد روانی و اجتماعی فرد است (اریکسون، ۱۹۹۷: ۱۹-۲۵).

اما از منظر جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسانی چون ریچارد جنکینز، «هویت» پیوستاری است که در یک سوی آن تصویر شخص از خودش و در سوی دیگر تصویر اجتماعی او قرار دارد. این تصویرها به واسطه تصویر دیگر و به واسطه شباهت یا تفاوت ادراک شده شخص از دیگران، ساخته می‌شود. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۴۷-۴۴ و ۸۹).

در روان‌شناسی اجتماعی، «هویت» در مفهوم «خود^۲» یا «خودپنداره یا خودانگاره»^۳ تجلی می‌یابد و در پاسخ «من کیستم؟» مطرح می‌شود و مفاهیم آن بیشتر مبتنی بر نظریات جامعه‌شناختی است. این شاخه علمی معتقد است که انسان‌ها دارای «خودهای» متفاوت و بسیاری هستند و «خود» یک امر اجتماعی است و در تعامل و تقابل با دیگران معنا می‌یابد. این خودپنداره نه فقط طرح‌واره‌های خود ما که در حال حاضر هستیم، بلکه خودهای احتمالی (آنچه دوست داریم و تلاش می‌کنیم باشیم) و نیز خودهایی را که از تبدیل شدن به آن بیم داریم نیز شامل می‌شود (مایرز، ۱۳۹۳: ۶۶). عوامل ژنتیکی و تجربه اجتماعی (نقش و هویت اجتماعی، مقایسه با دیگران، موفقیت‌ها و شکست‌ها، نحوه قضاوت دیگران و فرهنگ محیط پیرامونی) ما خودپنداره ما را تعیین می‌کند (همان: ۶۷). در روان‌شناسی اجتماعی هویت جنسی، بر اساس مجموعه احساسات و باورهای فرد درباره صنفی که به آن تعلق دارد (آذربایجانی، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

1. Erik Erikson
2. self
3. self-image

تعریف می‌شود. همچنین ذکر مفاهیم زیر برای پیشبرد این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد: جامعه‌پذیری^۱: نوعی فرایند کنش متقابل اجتماعی است که در خلال آن فرد هنجارها، ارزش‌ها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در گروه یا محیط پیرامون خود را فرامی‌گیرد، درونی می‌کند و آن را با شخصیت خود یگانه می‌سازد (سلیمی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). خانواده، گروه همسالان، رسانه‌های ارتباط جمعی و مدرسه (قنادان و همکاران، ۱۳۷۹) از عوامل و کارگزاران جامعه‌پذیری هستند. در دنیای امروز منابع جامعه‌پذیری روزبه‌روز در حال افزایش هستند و هریک بخش‌هایی از انتقال فرهنگ جامعه را به افراد تازه‌وارد بر عهده گرفته‌اند (منادی، ۱۳۸۶: ۹۷).

جنسیت: نظامی از عادات اجتماعی در سطح فردی و روابط اجتماعی است که مردم را به‌گونه‌ای متفاوت شکل می‌دهد و روابط نابرابری را سازمان‌دهی می‌کند (سفیری: ۱۳۸۸، ۶۳) و مبین معنا و اهمیت ارزشی جنس در مناسبات انسانی - اجتماعی به اشکال واقعی و توهمی است که در قالب افکار، گرایش‌ها، گفتمان‌های معطوف به زنانگی و مردانگی یا انتظارات فرهنگی - اجتماعی ما از زنان و مردان در تمامی ابعاد فکری و رفتاری و مورد آرزو و بالفعل در هر جامعه و هر برهه تاریخی تجلی می‌کند (محمدی اصل، ۱۳۹۲: ۲۸).

هویت جنسی^۲: به‌منزله یکی از انواع هویت اجتماعی، پاسخی است که مرد یا زن به پرسش، «من کیستم» و «من چیستم» می‌دهد تا با پاسخ به این پرسش، خود را از جنس مقابل متمایز کند و «هویت جنسیتی»^۳ آن بخش از رفتارها و نگرش‌های افراد نسبت به جنسیت خویش است که تحت تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد (گولومبوک و فی وش، ۱۳۷۸: ۱۲).

پیشینه تحقیق

از آنجاکه علم روان‌شناسی اجتماعی در کشورمان، دانشی نوپاست و به‌ویژه اینکه چنین پژوهش‌هایی در حوزه متون روایی و ادبی هنوز مورد تأیید و اتفاق نظر مراجع رسمی و پژوهندگان روان‌شناسی اجتماعی قرار نگرفته است. از این‌رو طی بررسی‌های صورت گرفته تاکنون «هویت» از دیدگاه این علم در متون ادبی بررسی نشده است و تنها سه پژوهش در میان منابع علمی و تحقیقی یافت شد که متون ادبی را در دیگر حیطه‌های مطالعاتی این علم بررسی کرده‌اند؛ در پژوهش «بررسی و تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس مقوله‌های مطرح در روان‌شناسی اجتماعی و دلالت‌های تربیتی آن» سلمانی (۱۳۹۱) دیدگاه‌های روان‌شناسی اجتماعی مولانا را نظیر متقاعدسازی، هم‌رنگی با جماعت، تقلید، کشش و جاذبه تحلیل کرده و

1. socialization
2. sexual identity
3. gender identity

مهارت و دقت وی را در تلفیق آموزه‌های دینی، اخلاقی با روان‌شناسی اجتماعی، در قالب داستان نشان داده است. همچنین شفیعی کدکنی (۱۳۸۲) در مقاله «روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی» به این نتیجه رسیده است که تخلص‌های شعر فارسی در دهه‌های نخستین غالباً از نسبت شغلی یا نسبت محلی و گاهی از سر جعل و توطئه یا حتی بر اثر دل‌بستگی به شخصیتی خاص برخاسته است و از زمان بعد از حمله مغول، شاهد انتخاب تخلص‌هایی آکنده از بار معنایی غم و اندوه و محرومیت هستیم که ناشی از شرایط بد اجتماعی بوده است. «رفتارشناسی شخصیت‌های داستانک‌های عدل و دزد قالباق نوشته صادق چوبک بر اساس روان‌شناسی اجتماعی» (صحرایی و کنجوری، ۱۳۹۴) پژوهش دیگری است که به تأثیر حضور دیگران در رفتار فرد، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین موضوعات روان‌شناسی اجتماعی، می‌پردازد و با ارائه نظریه‌های مختلف، ضمن روان‌شناسی شخصیت‌ها، به ریشه‌یابی برخی رفتارهای اجتماعی آنان پرداخته و بدین گونه زوایایی از هنرآفرینی چوبک را در ترسیم اوضاع اجتماعی و فرهنگی دهه‌های ۲۰ و ۴۰ به نمایش گذاشته است.

اما از سوی محققان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی پژوهش‌هایی درباره هویت، هویت جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی و سایر مصادیق آن در متون روایی انجام شده است که ذکر همه آن در این مقال نمی‌گنجد. هویت از چشم‌انداز جامعه‌شناسی متأثر از منش‌ها، ساخت‌ها یا فرایندهای کلی جامعه است، ولی در روان‌شناسی اجتماعی از جنبه رفتارهای اجتماعی سخن می‌گوید و درصدد فهم عواملی است که اعمال و اندیشه‌های افراد را در زمینه‌های اجتماعی شکل می‌دهد. از این رو این پژوهش می‌تواند موضوع تازه‌ای باشد. نیره توکلی در مقاله «فرهنگ و هویت جنسیتی با نگاهی بر ادبیات ایران»، در واقع زنان از نگاه مردان را که یکی از ابعاد مهم انسان‌شناسی فرهنگی است، در میان متون ادبی در ادوار مختلف مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده است که در بخش بزرگی از ادبیات و فرهنگ جامعه ایران که همانا ادبیات مردانه و زن ستیز است، تصویر زن، تصویر موجودی از جنس دوم و فاقد هویت مستقل است و برای خدمت به مصالح مرد و تعیش او خلق شده و این تصویر، حاصل تبعیض جنسیتی و فرهنگ جامعه پدرسالار است. (توکلی، ۱۳۸۲: ۶۷) پژوهش‌هایی هم در بیان مسئله هویت و کلیشه‌های جنسیتی در متون روایی از منظر جامعه‌شناسی انجام شده است که در اینجا به ذکر سه نمونه از آن اکتفا می‌شود؛ در مقاله «بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دهه هشتاد» رضوانیان (۱۳۹۴) هفت رمان دهه هشتاد را که به‌طور مشخص در زمینه هویت‌یابی زنان نوشته شده‌اند، تحت عنوان داستان‌های نخبه‌گرای بینابین و عامه‌گرا بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که در رمان‌های دسته اول و دوم، هویت زنان دغدغه اصلی نویسنده بوده است؛ ولی در رمان‌های عامه‌پسند، زنان فردیت و استقلال هویتی چندانی ندارند. در مقاله «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه، ادبیات داستانی جلال آل احمد»، حسینی و دشتی (۱۳۹۱) با مطالعه آثار

جلال آل احمد کلیشه‌های جنسیتی منتسب به زنان را در زبان او برشمرده‌اند؛ و نیز در مقاله «بازیابی هویت طبقه متوسط شهری در آثار مصطفی مستور» حسینی سروری و طالبیان (۱۳۹۲) پژوهش خود را بر اساس نشانه‌های مستقر در متن (مکان‌ها، شخصیت‌ها و کنش‌ها) بر روی هویت و ذهنیت انسان طبقه متوسط و گفتمان‌های سنت و تجدد متمرکز کرده‌اند. البته از میان پژوهش‌هایی که با روش کمی و پیمایشی در حوزه جامعه‌شناسی انجام شده است، می‌توان از پژوهش سهیلا علی‌رضانژاد و همکاران (۱۳۹۲) در پاسخ به سؤال «دختران ایرانی شاغل و تحصیل کرده هویت خود را چگونه تعریف می‌کنند؟» نام برد که مطالعه خود را بر زنان شاغل مجرد بالاتر از ۳۵ سال در شهر تهران انجام داده‌اند و تأثیرات سه عامل ساختاری تحصیلات عالی، اشتغال و عدم ازدواج یا تأخیر در آن را بر هویت اجتماعی زنان بررسی کرده‌اند. آنان ضمن اشاره به پدیده جهانی «زن مجرد» به مثابه نخستین پدیده جامعه‌شناختی جهانی در قرن بیست و یکم، به این نتیجه رسیده‌اند که زنان مجرد نگرشی مثبت به زندگی مستقل دارند، اما در عین حال تمایلی جدی برای تداوم زندگی سنتی زن ایرانی که بر پایه ازدواج و زندگی با مرد است در آنان دیده می‌شود. البته در نگاه به هویت چندگانه دختران تحصیل کرده، شاغل، مجرد بالاتر از ۳۵ سال نوعی آشفتگی هویتی دیده می‌شود. آنان به‌طور هم‌زمان مایل‌اند که هویت جنسیتی را در کنار هویت حرفه‌ای حفظ کنند. گاه این دو عنصر غیرقابل جمع‌اند؛ زیرا آنان تمایل به ازدواج با مردی با ویژگی‌های برتر هستند. با وجود آنکه هویت حرفه‌ای امکان استقلال و یا در دست گرفتن موقعیت فرادست را در درون خانواده برای آنان فراهم می‌کند، اما فشار اجتماعی موجب می‌شود تا این دختران کماکان به مثابه دختر خانه در خانواده پدری باقی بمانند. از سوی دیگر آنها برای کسب اعتبار اجتماعی و تأمین امنیت اجتماعی از طریق ازدواج و به عبارت دیگر برای کسب عناصر هویت جنسیتی، حاضر به فدا کردن هویت حرفه‌ای خود نیستند (علیرضانژاد و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۸۹-۲۹۴).

روش تحقیق

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای، مبتنی بر پژوهش کیفی و به کمک تحلیل محتوا انجام شده است. «با در نظر گرفتن این نکته که واقعیت از منظر رویکرد کمی، امری بیرونی، عمومی (متعلق به اکثریت افراد) و جبری است؛ در حالی که همین مؤلفه‌های کلیدی واقعیت، از دیدگاه کیفی، یک بازنمایی ذهنی و منحصر به فرد است و هرکس واقعیت خاص خود را در ذهن دارد و در انتخاب و پذیرش آن اندکی هم مختار است. این نکته کلیدی، جهان بینی دو رویکرد کمی و کیفی را نشان می‌دهد که از دو شناخت متفاوت نشئت گرفته و دنیای متفاوتی را می‌آفرینند» (منادی، ۱۳۹۴: ۱۹۶ و ۳۹).

محور اصلی این پژوهش بر شناسایی افکار و بررسی «خودپنداره» و افکار زنانی بنا شده است که تحت تأثیر مظاهر مدرنیته به بازیابی هویت خود دست یافته و از قالب فرهنگ سنتی و کلیشه‌های جنسیتی فاصله گرفته‌اند، از این رو برای دستیابی به آن بر اساس روش پژوهش کیفی انسلم استراوس^۱ و نیز مرتضی منادی، ابتدا متن داستان‌های کوتاه دارای تعدد چاپ و نیز داستان‌های برگزیده جوایز ادبی در دهه هشتاد به عنوان جامعه پژوهشی مطالعه و بررسی شد. با تعیین «موضوع» به عنوان واحد تحلیل متن، مقوله «هویت؛ بازیابی هویت» در میان تک داستان‌های دهه هشتاد، به عنوان یک مقوله شاخص شناسایی و سپس داده‌ها به طور معنادار سامان‌دهی و نظم‌دهی مفهومی شد. بدین منظور افکار، احساس، رفتار، گفتگوی شخصیت‌ها و تعاملات آنها در قالب کلمات، عبارات و جمله‌ها و نیز کشف مفاهیم پنهانی رفتارها و گفتارها و ارتباط آن با مقوله روان‌شناسی اجتماعی تحلیل شده است. سپس مرحله مقوله‌بندی و کدگذاری مفاهیم شناسایی شده صورت گرفت و به تحلیل و بررسی این مفاهیم پرداخته شد. تحلیل محتوا «بررسی عمیق داده‌های جمع‌آوری شده است که در تمامی علوم انسانی و حتی ادبیات نیز کاربرد دارد و می‌تواند رابطه متغیرها و شبکه ارتباطات را نه در سطح بلکه در عمق مشاهده و بررسی کند» (باردن، ۱۹۷۷: ۲۶) به نقل از منادی، ۱۳۹۴: ۲۶). تحلیل محتوا «وسیله‌ای در خدمت ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات (مصاحبه، مشاهده و بررسی) در پژوهش‌های کمی و کیفی است که به منظور بررسی یک موضوع، داده‌ها را به اطلاعات تبدیل می‌کند. البته تحلیل محتوا کمتر بر روی ارقام و بیشتر بر روی متن گفتاری و نوشتاری، فیلم و عکس انجام می‌شود و هدف آن بر روی متن، گفته‌های مصاحبه، اسناد، نامه‌ها یا آیین‌نامه‌ها شناسایی اهداف، ارزش‌ها، فرهنگ و تمایلات متن یا نویسنده متن یا فرد مصاحبه‌شونده یا مشاهده‌شده است.» (همان، ۱۹۶) نظم‌دهی مفهومی داده‌ها، به مقوله‌بندی مفهومی چون وجود تحصیلات (سرمایه فرهنگی)، شغل (سرمایه اجتماعی) و درآمد و مالکیت (سرمایه اقتصادی)، استقلال فردی، در بازیابی هویت جدید منجر شده و بر اساس مؤلفه‌های فکری، رفتاری و گفتاری تمایل به همسرگزینی بوده است.

یافته‌های پژوهش

پس از مطالعه و بررسی مجموعه داستان‌های دارای تعدد چاپ یا برگزیده جوایز ادبی دهه هشتاد، به طور هدفمند ۲۴ تک داستان کوتاه که وضعیت زنان مجرد و متأهل را توصیف کرده‌اند، گزینش شده است. شخصیت اصلی این متون روایی، زنانی هستند که توانسته‌اند خود را با سبک زندگی مدرن هماهنگ کنند و به نوعی از کلیشه‌های قالبی فرهنگ سنتی فاصله

1. Anselm Strauss

بگیرند و از طریق تحصیل علم و اشتغال، به استقلال مالی و فردی دست یابند. این زنان از این جهت موفق به بازیابی هویت خود شده‌اند که توانسته‌اند در مقابل باورهای سنتی و کلیشه‌ای زن ایرانی که بدون حق انتخاب و منقاد جامعه مرد-پدرسالار توصیف شده‌اند، جدا و مستقل از خانواده زندگی کنند و واکنش رفتاری متفاوتی از خود نشان دهند. بررسی موقعیت ساختاری این زنان (جدول ۱) نشان می‌دهد که اغلب نویسندگان این داستان‌ها زن بوده‌اند و چهارده داستان از زاویه دید اول‌شخص روایت شده و شخصیت اول، راوی احوال خود بوده است. همچنین در شانزده مورد، شخصیت‌های اول، زنان مجرد هستند که به شاغل بودن آن اشاره مستقیم شده است و دارای استقلال مالی بوده و تنها زندگی می‌کرده‌اند. در پنج داستانی که شخصیت آن زنان متأهل هستند، آنها نیز پس از ازدواج به دلیل شرایط فرهنگی و پایبندی به سنت‌های فرهنگی در تعارض هویتی به سر می‌برند. زنان شاغل را می‌توان یک قشر و طبقه اجتماعی محسوب کرد که با توجه به متأهل یا مجرد بودنشان مسائل و مشکلات خاص خود را دارند. «بررسی طبقه اجتماعی در جامعه‌شناسی مبحث مهمی است و زنان به‌طور سنتی بر این اساس که در بازار کار حضور دائمی ندارند و طبقه اجتماعی آنها را شغل شوهرشان تعیین می‌کند، از این مبحث حذف شده‌اند و بعضی منتقدان اکنون در درستی ادامه این سنت حرف دارند» (آبوت، ۱۳۸۰: ۶۲) این پژوهش نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی زنان شاغل مجرد هرکدام مسائل و دغدغه‌های خاص خود را دارند و بی‌شک فرهنگ و کلیشه‌های جنسیتی و افکار قالبی پایدار فرهنگی، از جمله مسائل این زنان هستند. آنان در خودپنداره احتمالی، به دنبال نقش همسری و زنان شاغل متأهل در تلاش برای مبارزه با کلیشه‌های قالبی و مسائل جامعه مردسالار هستند که گاه به جدایی و برگزیدن تنهایی منجر می‌شود. وجود شغل هم امتیاز محسوب می‌شود و هم زنان را از داشتن امتیازهای دیگر محروم می‌کند؛ چون هنوز تغییر این ساختار اجتماعی در متن جامعه نهادینه نشده و سازواری فرهنگی اتفاق نیفتاده است.

پس از انقلاب مشروطه و توسعه جامعه مدنی تا عصر حاضر که بیش از یک سده از آن می‌گذرد، نویسندگان رمان و داستان کوتاه، راویان همیشگی تاریخ بوده‌اند و پایه‌های تغییر و تحولات مدرنیته با شناخت و آگاهی از ذائقه عموم و به‌کارگیری شیوه‌های نوین خلاقیت در نوشتن، جنبه‌های مختلف روشنفکری و حرکت‌های فرهنگی ایران معاصر را ثبت کرده‌اند. اگر به اولین آثار و داستان‌های یک‌صد سال پیش بازگردیم، نمای کلی آن روز جامعه ایرانی؛ فقر و استبداد، جهل و خرافه‌پرستی با توصیف صادقانه نویسندگان به‌خوبی گزارش شده است و همین‌طور که پیش می‌آییم با ظهور انقلاب اسلامی و جریان جنگ هشت‌ساله، مضمون تمام داستان‌ها، بازتاب اوضاع و شرایط مردم و جامعه درگیر مبارزه و تلاش است و امروز نیز مضمون داستان‌ها به‌ویژه داستان کوتاه که رشد چشمگیری نیز داشته، حکایت و ترسیم دغدغه مردمان امروز است؛ مردمانی که بیش از هر چیز از تنهایی رنج می‌برند.

در تمام این نگاشته‌ها، چهره زن ایرانی نیز از ورای گذر ایام، جهل و خرافه‌پرستی و محرومیت و ناتوانی ناشی از هویت جنسی و سلطه مردسالاری به خوبی بازنمایی شده است تا زمانی که زنان در پی جنبش و نوزایی دوران معاصر، در صدد خودآگاهی و بازیابی هویت خویش برآمدند و ضمن حضور فعال و مؤثر در جامعه، با الهام از مسائل روز نویسندگان افکار و دغدغه‌های خود شدند. «داستان‌نویسان زن معاصر در آثار خود به مشکل هویت و جایگاه زن ایرانی در یک مرحله تغییر و تحول اجتماعی می‌پردازند و تلاش زنان برای خودیابی را با انتقاد از جامعه مردسالاری درمی‌آمیزند که زن را در پله‌ای از باید‌ها و نبایدها محبوس کرده بود» (میرعابدینی ۱۳۷۷: ۱۱۱۰).

بیست و چهار داستان انتخابی که روایتی واقع‌گرایانه از مسائل زنان را بازنمایی می‌کنند به بیان برخی مسائل و مشکلات زنان جامعه امروز می‌پردازند؛ زنانی که در مرحله پس از آگاهی و بازیابی هویت خود قرار گرفته‌اند اما همچنان به دلایلی ناکام از یافتن هویت واقعی و درگیر تعارض هویتی هستند. در این عصر زنان ایرانی متأثر از دو جریان فکری و فرهنگی سنت و مدرنیته در کنار هم قرار دارند. دگرگونی در سبک زندگی و دسترسی آسان و برخط به دستاوردهای فرهنگی و صنعتی کشورهای دیگر و انتشار و مبادله مداوم مبانی فکری و فرهنگی جهان از طریق رسانه زنان کشور را بسیار تحت تأثیر قرار داده است، اما در کنار آن، تأثیر و ماندگاری دیرپای سنن، آداب فرهنگ و باورهای ملی و قومی همچنان زنان را به پایبندی به ارزش‌ها فرامی‌خواند؛ به‌ویژه اینکه هنوز در بطن فرهنگ نهادینه‌شده جامعه ایران، اشتغال و استقلال دارایی مادی و تحصیلات در سایه نقش مادری و همسری کم‌رنگ می‌نماید و ارزش‌مداری و نقش جنسیتی زن با نقش مادری و همسری به کمال می‌رسد. «هر فرهنگ با اثرات از پیش تعیین شده‌اش، ممنوعیت‌ها، احکام، نظام تربیتی، نظام غذایی و الگوهای رفتاری‌اش، شکوفا شدن استعدادهای فردی را واپس می‌زند. هر فرهنگ ممنوع می‌کند، تشویق می‌کند، تحریک می‌کند و اهمیت‌ها را مشخص می‌کند و این پیامدها بر عملکرد مغزی و شکل‌گیری روحیه افراد تأثیر می‌گذارد» (مورن، ۱۳۸۸: ۲۱۳).

این زنان در پس بازیابی هویت خویش هنوز درگیر کلیشه و افکار قالبی نهادینه‌شده‌ای هستند که از طریق جامعه‌پذیری در خانواده و اجتماع به تمایزها و نابرابری‌های جنسی دامن می‌زند و موجب تعارض و دوگانگی هویتی در آن‌ها می‌شود و آنان را با مشکلات جدیدی روبه‌رو می‌سازد و با وجود تلاش برای بازیابی هویت اجتماعی خود هنوز هم «جنس دوم» محسوب می‌شوند.

الف: ساختار اجتماعی و تحول در افکار و تغییر هویت

زنان به عنوان بخشی از جامعه، به تدریج پذیرای پویایی و دگرگونی در ساختار فکری و فرهنگی

کشور بوده‌اند و نتیجه بررسی‌ای که از وجه بارز ابراز هویت رفتاری زنان درگذر از کلیشه‌های جنسیتی زن ایرانی و سنت‌های گذشته انجام شده حاکی از آن است که زنان با تغییر ساختارهای اجتماعی، تحول فکری و شناختی، بازیابی هویت جنسیتی و اجتماعی خویش را اعلام کرده‌اند. در این متون روایی، اشتغال، استقلال و تحصیلات، مسیر اصلی تحرک اجتماعی زنان بوده است و با این تحرک در درون ساختار طبقاتی جامعه جابه‌جا شده‌اند. رفتارهای اجتماعی این زنان با انتظارات جامعه از هویت جنسی زن سنتی کاملاً متفاوت است. قوی‌ترین جنبه‌ای که این زنان برگزیده‌اند، استقلال مالی و زندگی مجردی، تنهایی و دوری از خانواده است. وجود فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه در شکل دادن به گرایش‌ها و هدایت آنها مشارکت دارد. اینکه زنان می‌خواهند مستقل باشند و به فردگرایی گرایش دارند، همه از مقتضیات جامعه مدرن نشئت گرفته است. زنان اغلب تنها هستند و هرچند از این تنهایی رنج می‌برند، ولی «تنهایی» انتخاب و سبک زندگی آنهاست. درواقع زنان در الگوی زن مدرن و سبک زندگی جدید، سعی در ایجاد یک نوع رابطه افقی با مردان دارند. رابطه‌ای که به آنان امکان آزادی عمل، تنوع و انتخاب‌گری بیشتری می‌دهد. همچنین اعتراض به تحدید هویت جنسی خویش از سوی جامعه، تضاد و اختلاف فکری و نگرشی با خانواده و به‌ویژه مادر، از دیگر مصادیق ابراز هویت رفتاری زنان در متون روایی موردنظر بوده است. سفر کردن به تنهایی، انجام کارهایی مانند تلاش برای یافتن خانه به تنهایی، سیگار کشیدن و تمایل به آزادی و ارتباط (از نوع دوستی) با مردان از مصادیق رفتاری پریسامد در میان این زنان است. از زبان یکی از شخصیت‌های زن داستان می‌شنویم: «از مردانی که چمدان یا کیف سنگین خانمی را حمل می‌کنند بدم می‌آید... این جمله که «خانم‌ها مقدم‌اند» هم به نظرم حرف مزخرفی است. چه دلیل دارد؟ اصلاً چه کسی گفته زن باید اول از در عبور کند؟ اینها احترام الکی است که مردها اختراع کرده‌اند تا میزان بزرگی و منش خودشان را نشان دهند» (بهرامی، ۱۳۸۴: ۲۵-۷).

«هویت‌های اجتماعی درگذر زمان دگرگون می‌شوند. در فرایند رشد و نمو هویت مدرن، نه تمام آداب و سنن در یک‌زمان، بلکه آنهایی که متناسب با شرایط خاص تاریخی اجتماعی بودند، ارتقا یافتند. شرایط جدید به روابط اجتماعی که در جامعه شکل می‌گیرد، ابعاد جدیدی بخشید. افزایش تحصیلات و میزان اشتغال در زندگی سبب دشواری در هماهنگ کردن نقش‌های سنتی با نقش‌های نو شد» (علیرضانژاد و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۶۱)

اگر درگذشته افکار هویتی زنان در عرصه خصوصی و محدوده امور خانه و خانواده و محدودیت‌ها و مشکلات ناشی از زنانگی می‌پرچید، اکنون تغییر و تحولی را در اندیشه و خواست زنان مشاهده می‌کنیم که نشان خودباوری، خروج از انفعال و آگاهی آنان از خود و هویت خود است. زن بودن در افکار زنان محدودیت تلقی نمی‌شود و «تغییر نگرش نسبت به زندگی و اختلاف‌نظر و سلیقه با همسر یا خانواده پدری» محور فکری و انگیزه اصلی

تصمیم‌گیری آنان است. شخصیت‌های زن متون روایی داستان‌های «یک شب قبل از انتخابات، تب خواب، من دختر نیستم، مادر بزرگ گفت می‌ارزید، ماریاس» برای کسب استقلال و هویت جدید تلاش می‌کنند و برای حضور در عرصه عمومی با در هم شکستن ایدئولوژی مردسالاری و الگوی زیستی زن سنتی در تقابل با همسر و خانواده خود قرار می‌گیرند. آنان که نمی‌توانند همسر و خانواده را با خود همراه کنند، راه تنهایی و استقلال را در پیش می‌گیرند.

سیمین [زن دایی] می‌گفت، می‌خواد نماینده مجلس بشه... هنوز دیپلمش رو نگرفته بود. شبانه می‌رفت کلاس. همیشه روزنامه دستش بود. اخبار تلویزیون را همیشه گوش می‌داد. سیمین می‌گفت خیال داره وکیل مجلس بشه... [سیمین که از رفتارها و اعتیاد دایی خسته شد و کاری از دستش برنیامد از دایی جدا شد...] (ارسطویی، ۱۳۸۱: ۸-۱)

همین پویایی و تلاش برای ارتقای وضع موجود را در شخصیت زن «تب خواب» هم می‌بینیم. او دارای همسر و یک فرزند است و در یک شرکت بیسکویت‌سازی کار می‌کند. می‌خواهد درس بخواند تا شرایط کاری‌اش را تغییر دهد. او قبل از بهتر شدن شرایطش نمی‌خواهد باردار شود و وقتی با بارداری ناخواسته مواجه می‌شود، سعی در سقط و رهایی از شرایط موجود می‌کند؛ ولی کودک متولد می‌شود و او با مشکلاتی مضاعف به تلاشش ادامه می‌دهد. ضمن اینکه مجبور است بخشی از هزینه برادر معلول و مادرش را هم پرداخت کند. تغییر نگرش زن به زندگی و عدم توفیق در همراه کردن همسر به جدایی او منجر می‌شود (امیری، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۹۳). زن روایت «من دختر نیستم» نیز می‌خواهد خود «انتخاب‌گر» زندگی و سرنوشت خود باشد و از همسر و فرزند و زندگی‌ای که مادر برایش ساخته بود فاصله می‌گیرد و به تنهایی در یک خانه استیجاری زندگی می‌کند و مشغول نوشتن و فعالیت اجتماعی می‌شود (ارسطویی، ۱۳۸۴: ۸۹-۹۰) راوی زن داستان «ماریاس» نیز خانواده و پسرش را رها کرده است و به تنهایی سفر می‌کند: «بار اولت باشد که از مملکت زده باشی بیرون بلد هم نباشی حرف بزنی تابلوها را بخوانی... پسر ت همین دیروز از همان دنیای بی‌رنگی که گذاشته بودی پشت سرت، پشت گوشی گفته بود، تو از مملکت نرفتی بیرون، از اتناق خودت رفتی...» (ارسطویی، ۱۳۸۴: ۱۰-۵).

تلاش برای استقلال و زندگی مستقل و دور از خانواده، از موتیف‌های بازیابی هویت در ساختار اجتماعی جدید به‌شمار می‌رود. تفاوت نسل و تغییر نگرش و تفاوت در نظام ارزشی (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی) دو نسل یکی از دلایلی است که موجب طلب استقلال فرزندان از خانواده شده است. البته در مورد درست یا نادرست بودن یا پیامدهای این خواست در اینجا سخن نمی‌گوییم و تنها از آن به‌عنوان یکی از مصادیق بازیابی هویت زنان یاد می‌کنیم. زنان مجرد تک‌داستان‌های «مادرم مرا خورده است، مریمانه، صاحب‌مرده‌ها، تیفوس، از فردریش چه خبر؟، دربند» در فرایند تغییر نگرش، با جدایی و فاصله گرفتن فکری و فیزیکی از خانواده،

درصد اعلام هویت و سبک جدید زندگی خود هستند و این تفاوت نگرش و تعارض فکری با خانواده به‌عنوان یکی از دلایل این استقلال‌خواهی و فردگرایی زنان بازنمایی شده است. شخصیت زن داستان «مادرم مرا خورده است»، مادر را مقصر اضطراب شخصیتی و ناتوانی خود در تصمیم‌گیری و حتی ازدواج می‌داند و برای همین او را تنها می‌گذارد. (علی پور، ۱۳۸۸: ۱۱۱). همچنین در روایت مریمانه، نیز «مریم مدت‌ها بود که دوست داشت مستقل از پدر و مادرش و تنها زندگی کند. «مگه چمه؟ چرا نباشم؟ تا کی با این دوتا پیری خل و چل سر کنم و حساب کتاب پس بدم؟» (ارسطویی، ۱۳۸۴: ۴۳-۳۴) انتخاب «تنهایی و دوری از خانواده»، روایت حال اغلب زنان است که با وجود عوامل بازدارنده سنت و فرهنگ در جامعه این سبک زندگی را انتخاب کرده‌اند و با مشکلات خود دست‌وپنجه نرم می‌کنند. از دیگر دلایل این انتخاب «کسب سرمایه فرهنگی و رفتن به دانشگاه» است که زنان را در آستانه یک تغییر و تحول قرار داده است، ضمن اینکه زمینه پذیرش این تغییر سبک زندگی در خانواده‌ها ایجاد شده است. راوی داستان «صاحب‌مرده‌ها و از فردریش چه خبر؟» دختران مجردی هستند که برای تحصیل در شهر دیگری ساکن شده‌اند و به‌دوراز خانواده در آپارتمانی اجاره‌ای زندگی می‌کنند. (توانگر، ۱۳۸۹: ۷۲ - ۶۳) مخالفت با الگوهای فرهنگی و موازین ارزشی موردپذیرش جامعه نیز به‌عنوان یکی دیگر از دلایل استقلال‌طلبی زنان در این متون روایی کوتاه بازنمایی شده است. ناهید، زن ۳۷ساله و دوست مجرد راوی، در داستان «از فردریش چه خبر؟» در مقابله با مردسالاری، افکار قالبی و الگوی زن سنتی، جدایی و تنهایی را اختیار کرده است. او تمایل به داشتن بچه ندارد و به همین دلیل از همسرش جدا و راهی اروپا شده است. در داستان «تیفوس»، شخصیت زن داستان تنها زندگی می‌کند. در افکارش به‌دنبال عدالت، آزادی و برابری جنسیتی است و برای فرار از محدودیت و کلیشه‌های جنسی علیه زنان، ایران را ترک می‌کند و به‌تنهایی در کشور دیگر زندگی می‌کند (ارسطویی، ۱۳۸۴: ۳۳-۲۳).

ب: خودپنداره و جامعه‌پذیری

خودپنداره زنان و نگرش خانواده و جامعه به آنان در شکل‌گیری و تقویت «هویت و نقش جنسیتی همسری و ازدواج» مؤثر است. تحلیل محتوای روایت‌ها حاکی از آن است که دختران شاغل و مستقل، در خودپنداره احتمالی و هویت جنسیتی خود، نقش همسری و مادری را بر سایر نقش‌ها ترجیح می‌دهند. «جنسیت، به‌عنوان آشکارترین وجه هویت فردی است که در تعامل با دیگران ساخته می‌شود و هویت جنسیتی، آن بخش از رفتارها و نگرش‌های افراد نسبت به جنسیت خویش است که تحت‌تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد» (حاتمی، ۱۳۹۰: ۱۹۲). در بررسی خودپنداره شخصیت‌ها، با زنانی روبه‌رو هستیم که به «بالا رفتن سن و تجرد»

به‌عنوان یک مشکل نگاه می‌کنند و در خودپنداره احتمالی، به ازدواج و خروج از وضعیت کنونی تمایل دارند. درباره تأثیر جنسیت در خودپنداره زنان می‌توان گفت، فعال‌ترین جنبه «خود» در آن‌ها «همسری و خانواده» است. به سخن دیگر، بررسی متون روایی نشان می‌دهد که دختران مجردی که دارای شاخصه‌های هویتی و نقش اجتماعی از جمله شاغل، دارای درآمد، نویسنده، نقاش، دانشجو، مستقل و منفک از خانواده هستند در خودپنداره احتمالی خود که به‌عنوان دغدغه فردی آن‌ها شناخته شده است، به دنبال نقش جنسیتی مادری و همسری هستند.

جدا از عواملی که موجب تأخیر در دستیابی به این نقش اجتماعی شده است، جامعه‌پذیری از طریق خانواده و عوامل فرهنگی و سنتی نیز دلایل مؤثر شکل‌گیری و تقویت این خودپنداره در دختران بوده است. «هر قدر یک عضویت شخصی یا اجتماعی بیشتر ارزش‌گذاری شود، خودتأییدسازی روی آن بُعد خاص بیشتر خواهد بود» (هاگ و ترنر، ۱۳۹۷، سووان، ۱۹۹۰ به نقل از بارون و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۶۱). در واقع ازدواج نکردن زمانی به یک هراس تبدیل می‌شود که دختر با این واقعیت روبه‌رو می‌شود که باورهای جنسیتی جامعه، مادری و همسر بودن را مهم‌ترین نقش زنان به شمار می‌آورد. مطالعات نشان داده است که «دسترسی زنان ایرانی به دو عنصر نوین تحصیلات دانشگاهی و اشتغال خارج از خانه نتوانسته است از وزن عناصر سنتی خویشاوندی به‌طور جدی بکاهد» (علیرضائزاد و سرایی، ۱۳۸۶: ۲۷۴). گاهی آنچه شکل‌گیری این پنداره احتمالی را در دختران تقویت می‌کند، موضوع مقایسه اجتماعی است. «مقایسه اجتماعی، خودپنداره‌ها را تقویت یا تهدید می‌کنند و بیشتر زندگی بر محور مقایسه‌های اجتماعی می‌چرخد.» (مایرز، ۱۳۹۳: ۶۷).

زنان با الگوپذیری و مقایسه اجتماعی سعی می‌کنند، در جایگاهی متفاوت از زن سنتی قرار بگیرند. در واقع در کنار جست‌وجوی «هویت جنسیتی همسری»، زنان می‌خواهند متفاوت از زنان سنتی بیندیشند و زندگی کنند. زن مجرد و شاغل داستان «پنج‌شنبه آخر سال»، وقتی در آرایشگاه نشسته بود، دوست داشت در آینده شبیه زن زیبا و مشخصی شود که از همه نظر خوب به نظر می‌رسید نه شبیه مادر و زن عموی و از طرفی می‌خواست در مقایسه با دختر عموی که هم‌سن او بود و بچه دوش را هم به دنیا آورده بود، زیباتر و جوان‌تر به نظر برسد تا آن‌ها بدانند برایشان تره هم خرد نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱).

مقایسه اجتماعی می‌تواند رضایت ما را نیز کاهش دهد. وقتی بالا رفتن جایگاه یا پیشرفت را تجربه می‌کنیم «مقایسه صعودی» می‌کنیم و سطح معیارهایی را که دستاوردهای خود را بر اساس آن‌ها ارزیابی می‌کنیم، بالا می‌بریم. زن شاغل روایت «تصادف» که پس از سالیان هنوز مجرد مانده است و هر بار تصویر پیردختری رنجور و شکسته را در آینه می‌بیند، وقتی خود را با دختری مقایسه می‌کند که با مهرداد ازدواج کرده است و خبر خوشبختی آن دو را می‌شنود، برای جبران اشتباهی که بیست سال پیش مرتکب شده و مهرداد را از خود رانده بود، خود را

سرزنش می‌کند (شاملو، ۱۳۸۰: ۱۹-۱۲). دختر تحت تأثیر جامعه‌پذیری و عمل به رفتارها و ارزش‌های جامعه‌پسند، با وجود علاقه‌مندی، او را از دست داده بود:

«مهرداد آمد توی خانه... همدیگر را می‌دیدیم بدون برادرم... یک دفعه شانه‌هایمان خورد به هم. فاصله را رعایت کردم. مهرداد نکرد آمد نزدیک‌تر و دستم را گرفت... برای همین با آن یکی دستم زدم توی گوش مهرداد و رفتم...»

«جامعه‌پذیری، به شدت به زمینه اجتماعی‌اش وابسته است و تحت تأثیر موقعیت پدیده‌های اجتماعی گوناگونی که در زندگی اجتماعی روی می‌دهد، به وجود می‌آید» (بار، ۱۳۸۳: ۵۹) در متون گزینش‌شده، خانواده و به‌ویژه مادران و سپس فرهنگ جامعه نقش اساسی در شکل‌گیری خودپنداره دختران و زنان دارند. مادران، نگران مجرد ماندن دختران خود هستند و این توقع خود را در هر شرایطی اعلام و بر آن تأکید می‌کنند. «خانواده به‌عنوان یکی از منابع جامعه‌پذیری و اولین آموزشگاه بشری بر اساس نوع رابطه با فرزندان بیشترین تأثیر را بر چگونگی شخصیت روانی، اجتماعی و فرهنگی فرزندان دارد و به‌صورت غیرمستقیم جامعه را متأثر از نوع روابط و فرهنگ خود می‌کند» (منادی، ۱۳۸۶: ۹۸). بررسی متون نشان می‌دهد که مادران که اغلب از نسل سنتی زنان ایرانی هستند و پایبندی بیشتری به باورهای و رسوم سنتی و قومی دارند، در بسیاری از مسائل و رفتارها در مقابل دختران خود قرار می‌گیرند و در کشاکش سنت و مدرنیته، نقش هویتی «همسری و ازدواج» را بایسته‌تر و ارزشمندتر از هر هویتی می‌دانند. در مقابل دختران نیز به دلیل وجود این شکاف نسلی متأثر از تغییر سبک زندگی، نمی‌توانند ارتباط نزدیکی با مادران برقرار کنند و در رویارویی با این تعارض، تلاش می‌کنند، مستقل و دور از خانواده باشند. بازنمایی تک‌داستان‌های «مادرم مرا خورده است، پشت‌بام صحراها، تصادف، فصل نهم از کتاب ولادیمیر پراپ، پنجره روبرو، بلبل حلبی، دربند، زنی چای درست می‌کرد» نشان می‌دهد زنان پس از بازیابی هویت جدید خواستار ادامه آن استقلال و تنهایی نیستند و هر روز نقش جنسیتی همسری و تشکیل خانواده در نظرشان ارزشمندتر جلوه می‌کند و در اضطراب مجرد ماندن به سر می‌برند. این زنان گاهی دچار رنج و پشیمانی ناشی از از دست دادن موقعیت ازدواج یا موانعی چون نداشتن خواستگار، تردید و ترس در انتخاب یا وجود نقص در خود هستند.

«تعدادی از عوامل موقعیتی وجود دارد که چگونگی خودپنداره و تعریف ما از خودمان را تغییر می‌دهد و بر این اساس اعمالی که از خودها ناشی می‌شود هم متفاوت خواهد بود. خودپنداره فردی در حیطه صفات شخصی بروز می‌کند (من ناتوان، من ضعیف) و اگر خود پنداره دلالت بر زمینه‌های اجتماعی خاص داشته باشد، بر اساس موقعیت شخص در اجتماع و روابط با دیگران تعریف می‌شود. حتی جنسیت به یک مقوله اجتماعی نیرومند، بر خود پنداره مردان و زنان تأثیرگذار است» (بارون و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۲).

زنان تک‌داستان‌های «فصل نهم از کتاب ولادیمیر پراپ، رعنا، بلبیل حلبی» همگی با پذیرش الگوی «نقش همسری و تأهل» اجتماعی شده‌اند و در خودپنداره احتمالی خود به دنبال آن نقش هستند. شخصیت اصلی «فصل نهم از کتاب ولادیمیر پراپ»، دختری سی‌ساله، مجرد و تحصیل کرده، شاغل و دارای خانه مستقل است. با وجود نقص کچلی، وقتی توجه بازیگر مشهور و علاقه‌مندی او را به خود می‌بیند، می‌گوید: «از مصیبت خوشگلی که سرم آمده بود، ناراضی نبودم. قهقهه در گلو مانده‌ام را قفلک می‌داد و ملال آن سفر فرهنگ‌زده را قشنگ می‌کرد. آرزو می‌کردم کاش رعایت شغون فرصتی به این مغتنمی را ازم دریغ نمی‌کرد (ارسطویی، ۱۳۸۴: ۶۸-۵۷) همین خودپنداره و دغدغه در شخصیت زن داستان «پنجره روبرو» هم مشاهده می‌شود. او پیردختری کارمند و مجرد است که به تنهایی در خانه مستقلش زندگی می‌کند. وقتی احساس کرد پسر دانشجوی پنجره روبرو مدت‌ها به پنجره او خیره شده است با خود می‌گوید: شاید می‌خواهد با یک دختر نجیب ازدواج کند. دختر نجیب و خانه‌دار. آهان خوب خانه هم که دارم. به قول بچه‌ها هم خانه دارم، هم کارمندم. شاید زیاد هم از من کوچک‌تر نباشد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۸۳-۷۵)

شخصیت‌های اصلی داستان «رعنا»، نیز دو دختر تنها و مجرد هستند. نیاز به تأمین تعلق و نقش همسری در خودپنداره احتمالی دختران، آنان را وامی‌دارد که برای یافتن مرد ایدئال خود که در تصویر خیالی مرد «پهلوان همه دوران» بازآفرینی کرده‌اند تا رضاییه سفر کنند (روانی‌پور، ۱۳۸۱: ۴۲-۹) و نیلو، دختر مجرد، تنها و کارمند داستان «بلبیل حلبی» که ابتدا پیشنهاد دور از انتظار یک پیرمرد را برای ازدواج رد می‌کند پشیمان و منتظر زنگ پیرمرد است (کشاورز، ۱۳۸۴: ۴۳). ازدواج و تأهل حتی در خودپنداره احتمالی زن نقاش، مجرد و تنهای داستان «در بند» که با مردی رابطه برقرار کرده دارای جایگاه ارزشمندی است؛ چون پس‌ازاینکه می‌فهمد، محمود متأهل و صاحب دو فرزند است، احساس خفت و برای همیشه او را ترک می‌کند (ارسطویی، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۰). میل به تعلق و دیده شدن در زن روایت «زنی چای درست می‌کرد» که تا ۴۵ سالگی در خود پنداره و هویت فردی خود از تنهایی و کار خرسند بوده و در فرایند جامعه‌پذیری، شناختی از هویت جنسی خود نداشته است؛ ناگاه بیدار می‌شود و او نیز چون زنان دیگر می‌خواهد مورد توجه جنس مخالف قرار گیرد.

همان‌قدر که این مادران نگران، دختران خود را از تنها و مجرد ماندن بر حذر می‌دارند، به همان اندازه نیز در برابر ابراز نگرش و رفتارهای هویت‌طلبانه آنها مقاومت می‌کنند. خانواده ناهید، شخصیت زن تنها و مطلقه داستان‌های «از فردریش چه خبر؟» که به دلیل بی‌علاقگی به فرزندآوری از همسرش جدا شده و به دنبال آزادی دائم در سفر است، از سوی پدر سرزنش می‌شود و پدر آرزو می‌کند کاش چنین دختری نداشت. زن مطلقه روایت «من دختر نیستم» نیز به دلیل همین افکار هویت‌طلبانه از سوی همسر و مادرش طرد می‌شود؛ و مادر سیما در

روایت «پشت‌بام و صحراها» از اینکه دخترش تمام‌وقت خود را در اتاق در بسته پشت کامپیوتر می‌گذراند، ناراحت است. سیما در مرز سی‌سالگی، مجرد و شاغل است و بیشتر وقتش را در خانه به وب‌گردی و چت با مردان ایرانی و غیرایرانی که اغلب تنها و بدون زن هستند، می‌گذراند (توانگر، ۱۳۸۹: ۵۶-۴۱). در داستان‌های «حرفی برای گفتن، صاحب‌مرده‌ها، زنی چای درست می‌کرد، مادرم مرا خورده است»، مادران نگران و ناراضی از وضعیت مجرد دخترانشان هستند و دغدغه اصلی آنها «ازدواج کردن» آنهاست. مادر در داستان «صاحب‌مرده‌ها» پرسیده بود: «توی دانشگاه کسی رو برای خودت پیدا نکرده‌ای! گفت خیلی دست‌وپا چلفتی‌ام» (توانگر، ۱۳۸۹: ۵۶-۳۵).

اما نقش جامعه‌پذیری و اعمال هنجارها در زنان متأهل دارای طبقه اجتماعی (شاغل، هنرمند و نویسنده) به طریق دیگری است. در متون برگزیده، زنان نوجوان و پیشرو اجتماعی هستند، اما «تاهل» و تضاد افکار و نگرش آنها با همسر و خانواده موجب جدایی و فردگرایی این زنان شده است. البته هرچند در زنان مجرد شاغل (متون مورد مطالعه) نیز میل به فردگرایی با جدا شدن از خانواده و ساکن شدن در خانه مجردی مشاهده می‌شد. روان‌شناسان اجتماعی در باب تأثیر فرهنگ بر خودپنداره انسان معتقدند که فرض بر این است که زندگی شما با اعتقاد به قدرت کنترل شخص‌تان غنی و پر بار خواهد شد. وقتی که اشخاص با وفور، تحرک اجتماعی، شهرنشینی و رسانه‌های جمعی روبه‌رو می‌شوند، فردگرایی رشد می‌کند (مایرز، ۱۳۹۳: ۷۱). زن در روایت «من دختر نیستم» زنی نویسنده، مطلقه و تنهاست. او با اعتراض به مادر و رها شدن از سرنوشت اجباری‌ای که مادر برایش رقم زده بود، همسر، خانه و پسرش را رها می‌کند و با زندگی انفرادی به نویسندگی و فعالیت اجتماعی مشغول می‌شود.

در این داستان دو زن از دو نسل حضور دارند؛ یک زن تحت تأثیر سبک زندگی مدرن و اندیشه‌های نوجوانی و بازیابی هویت زنانه و دیگری زنی از نسل گذشته و تحت تأثیر ایدئولوژی مردسالار و نگرش سنتی به زن. یک زن خدمتکاری است که او را زمانی که دختر بچه‌ای کوچک بوده شوهر داده‌اند. بعد از نه شکم زایمان، زمانی که شوهر زمین‌گیر می‌شود، او تازه زنی جوان و کاری شده است... (ارسطویی: ۱۳۸۴، ۹۱-۸۶). با توجه به زمان سپری‌شده و تفاوت میان دو نسل، زنان هم‌چنان در بازیابی هویت واقعی خود دچار تنش و کشمکش هستند. هویت زنانه محصول تأثیر و اثر خانواده، جامعه و جنسیت بر یکدیگر است. در فرایند جامعه‌پذیری، هویت اشخاص از رهگذر انتقال تعهدات فرهنگی، نفوذ اجتماع و ارزش‌های ناظر بر الگوهای رفتاری و هنجاری اجتماعی برای آمیختن آنها با سرشت شخصیتی شکل می‌گیرد و افراد کم‌کم یاد می‌گیرند خود را با رفتارها و الگوهای مقبول فرهنگی در اوضاع گوناگون اجتماعی منطبق کنند (اسماعیلی اصل، ۱۳۹۲: ۲۸۹). چنانکه در داستان «مادربزرگ گفت می‌ارزید؟» پارمیس، نقاش و شاغل است و در کودکی مادرش را از دست داده و مادربزرگ او را

بزرگ کرده و به او یاد داده بود که برای دل خودش زندگی کند. پس از ازدواج نمی‌تواند و نمی‌خواهد تن به زنانگی و خانه‌داری بسپارد و مدام با همسرش جروبحث می‌کند. مادرشوهر نیز او را به خاطر شلختگی و آشفتگی خانه‌اش سرزنش و او را با دیگران مقایسه می‌کند؛ حتی پدرش از او می‌خواهد: «به زندگی ات برس! همان‌طور که شوهرت می‌خواهد ... دیگر سرکار نرو، دانشگاه را اگر می‌بینی دست‌وپاگیر است کنار بگذار... دیگر نقاشی نکش» (امیری، ۱۳۸۷: ۵۵). او در جریان زندگی در تقابل با خودپنداره و نقش جنسیتی که به‌عنوان یک هنرمند و نقاش برای خود برگزیده، قرار می‌گیرد و این خودپنداره از سوی «پدر، همسر و خانواده همسر» مدام با «نقش جنسیتی زن سنتی، کدبانو و خانه‌دار» مقایسه می‌شود تا جایی که تحت فشار فرهنگ جامعه و انتظار خانواده هرچند با اعتراض و خودسانسوری، تصمیم به بازنگری در این نقش می‌گیرد (همان: ۶۰-۳۵). در داستان «تب خواب»، نیز ایدئولوژی مردسالارانه همسر و پدر مانع پیشرفت زن است و سرانجام شوهر، زن را ترک می‌کند (امیری، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

در یک جامعه و در گذر تغییرات و آزادی‌های «آرمان‌های سنتی درباره زنانگی و ارزش‌ها و نقش‌های زنان اغلب به همان شکل باقی می‌ماند» (فرگاسن، به نقل از بار، ۱۳۸۳: ۱۶۲) اقدام نهایی پارمیس و آتش زدن عکس مادر بزرگ و نقاشی‌هایش، در واقع انتخاب هویت جنسیتی‌ای بود که جامعه به او تحمیل می‌کند. روان‌شناسان اجتماعی معتقدند حتی برای هویت شخصی، محتوایی که ما ایجاد می‌کنیم بستگی به تعداد منابع مقایسه‌ای دارد و این می‌تواند به خود-توصیف‌کننده‌های مختلفی منجر شود که بسته به زمینه، به ذهن می‌آیند و چون ما همه وجوه خودپنداره خود را به‌طور هم‌زمان تجربه نمی‌کنیم، هر جنبه‌ای از هویت ما در لحظه مفروض برجسته‌تر و بارزتر باشد، چگونگی اندیشیدن ما درباره خودمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این به‌نوبه خود، پیامدهایی برای رفتار ما دارد (بارون، ۱۳۹۴، ۲۵۲).

ج: نابرابری و کلیشه‌های جنسیتی

مسئله تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و نقش‌های اجتماعی جنسی که در جامعه، بیشتر در قالب «کلیشه‌های جنسیتی و باورهای قالبی» به زنان و هویت جنسیتی آنان منسوب و زمینه‌ساز نابرابری جنسیتی است، در متون روایی مورد مطالعه هرچند با واکنش و بازیابی هویت جنسیتی زنان همراه بوده، اما بر اساس تحلیل‌های مبتنی بر روان‌شناسی اجتماعی، بیشتر سازش و پذیرش و انفعال زنان را در پی داشته است. بررسی گفتگوها، افکار و تصمیم‌های شخصیت زن داستان‌ها نشان از آگاهی، اعتراض و احراز هویت جدید می‌کند، اما فشار ناشی از قدرت‌های نابرابر ایدئولوژی مردسالار و کلیشه‌های جنسیتی اجازه برون‌رفت و آزادی کامل را به زنان نمی‌دهد و با هر تلاشی مشکل جدیدی ظهور می‌کند. اگرچه در عصر مدرنیته، زنان دارای

دانش، مهارت کاری و شغل، درآمد و استقلال مالی هستند آنچه انتظار می‌رود این است که نوگرایی باید تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی و زیرساخت‌های فکری جامعه را در برگیرد. «هویت‌های جنسیتی، به شکلی که در فرهنگ‌های گوناگون به زن و مرد القا می‌شود، کمتر با فطرت و طبیعت و بیشتر با هنجارهای فرهنگی ارتباط دارد و بنابراین به اجتماع‌پذیری و اجتماعی شدن ربط پیدا می‌کند» (توکلی، ۱۳۸۲: ۳۲).

در داستان‌های مورد مطالعه زنانی که در تلاش برای مقابله با کلیشه‌ها و باز کردن جایی برای خود در اجتماع هستند، در عرصه عمومی و در رویارویی با باورها و کلیشه‌های جنسیتی جامعه و خانواده عملاً دچار تعارض هویتی می‌شوند و این موضوع تأثیری فراگیر در جریان زندگی آنان دارد. در واقع متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، باورهای قالبی جنسیتی و ایدئولوژی مردسالاری باعث احساس نابرابری جنسیتی در میان زنان می‌شود. «هویت جنسی، تجربه شخصی از خود در مقام مرد یا زن بودن است. چنان‌که اگر از یک دختر یا پسر بپرسند چه چیز سبب تمایز زن از مرد می‌شود به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها اشاره می‌کند» (گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۷۸: ۶۸۳).

مسئله «نگاه جنسیتی به زن، آزار و بهره‌کشی جنسی» از موضوعاتی است که در جامعه مردسالار و از طریق ایدئولوژی قدرت و برتری مردان نسبت به زنان اعمال می‌شود. در متون روایی پیش‌رو با زنانی مواجهیم که با وجود داشتن پایگاه اجتماعی (شغل) و استقلال معیشتی، مقهور نابرابری جنسیتی هستند. این نابرابری‌ها در عرصه نگاه جنسی و بهره‌کشی (آزار جنسی) از زن و کلیشه‌های جنسیتی و محدودیت نقش زن در عرصه خصوصی قابل بررسی است. تصویر زن مجرد و کارمند روایت «بی‌قرار» تصویر زنی تنهاست که پس از مرگ پدر و مادر و زندانی شدن برادر، خودپنداره و موقعیت اجتماعی‌اش دچار تزلزل می‌شود. قرار گرفتن در این موقعیت به‌عنوان زنی مجرد و تنها، نگاه جامعه را به او تغییر می‌دهد. فرهنگ حاکم بر جامعه و هویت جنسی، می‌تواند سرنوشت دختر را با وجود تمام تلاش‌هایش برای بازیابی هویت خود تغییر دهد. او به‌عنوان یک زن، تسلیم مرگ پدر و مادر، قربانی جرم و ارتکاب برادر و تسلیم «انتخاب نشدن» توسط دوست برادرش و سوءاستفاده جنسی شاکی برادرش می‌شود. (همان، ۷۳-۸۶). «در تداوم نابرابری، فرهنگ مسئله اساسی است. شاید در تمام جوامع وجود تبعیض میان زن و مرد امری عادی تلقی شود؛ ولی میزان و شدت و ضعف و شیوه‌های اعمال آن در هر فرهنگی با فرهنگ دیگر متفاوت است و ارزش‌های فرهنگی مورد قبول جامعه، در جریان اجتماعی‌شدن در آنان درونی می‌شود و به تدریج افراد این را می‌پذیرند که تفاوت جسمی منشأ تفکیک اجتماعی است و باید آنچه را که دیگران از او انتظار دارند برآورده سازد تا دیگران هم متقابلاً به نیازهای او پاسخ دهند» (سفیری، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۲). فرودستی زنان واقعیتی است که در جامعه وجود دارد. این داستان تصویر زن را تحت تأثیر یک جامعه معلق در سنت و مدرنیته و در فضای مردسالاری و نابرابری جنسیتی نمایش می‌دهد. ناروایی و قبح ابراز علاقه

دختر به پسر و ناتوانی حاصل از این نگرش برای به دست آوردن خواسته‌های خود در این روایت و در «تصادف» بازنمایی شده است. هنجارها و قراردادهای اجتماعی نیز گاهی به تمایزها و نابرابری‌ها دامن می‌زنند. قراردادهای اجتماعی هر قدر هم غیرمنطقی به نظر برسند قابل عبور و چشم‌پوشی نیستند. «نظام جنسیت در فرآیندها، عادت‌ها، تصاویر ایدئولوژی و توزیع قدرت در اقشار گوناگون زندگی اجتماعی حضور دارد و شامل دو نوع فرآیند ایجاد تمایزها و نابرابری ناشی از این تمایزهاست» (سفیری، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

همین نابرابری جنسیتی و نگاه جنسی جامعه به زن را در داستان «انتخاب شیطان» مشاهده می‌کنیم. دختر ۳۹ ساله مجرد و تنهایی پس از فوت پدر و مادر، ورشکستگی مالی و فرار نامزدش، دچار حالت تهاجمی سرگردانی و شکاک می‌شود و فکر می‌کند مردم سعی می‌کنند نادیده‌اش بگیرند و از نگاه جنسی که جامعه به او دارد، گلایه‌منداست. دختر نزد روان‌پزشک می‌رود، اما او گفته بود: «تو حالت تهاجمی نداری و فقط قوه تخیل افسارگسیخته داری. اصلاً می‌دونی تو در زمان گیر کردی. می‌فهمی؟ و البته از نظر من این عارضه برای زن‌هایی به سن تو طبیعی است. می‌فهمی» (ارسطویی، ۱۳۸۴: ۴۴-۳۵).

نابرابری جنسیتی و نگاه جنسی به زن در متن «تب خواب» نیز بازنمایی شده است. زن مقهور سلطه مردسالاری خانوادگی است. همسر با درس خواندن و کار کردن، با انتخاب‌ها و نحوه زندگی‌اش مخالف است و عاقبت او را ترک و دوباره ازدواج می‌کند (امیری، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۹۳). از سوی دیگر زن و مادرش، مقهور سلطه و قدرت نابرابر پدر در خانواده هستند. مادر چند سالی از پدر بزرگ‌تر است و همین موضوع که مغایر ارزش‌های کلیشه‌ای و باورهای قالبی مردم در سطح جامعه است، موجب تمایز و کاهش منزلت زن در خانه شده است. پدر او را پیرزن می‌نامد و از دختر می‌خواهد او را راضی کند تا بتواند زن بگیرد. زن از همسر تمکین می‌کند و به این نابرابری تن می‌دهد. نابرابری‌های جنسیتی از طریق فرآیند نهادینه‌سازی و مشروعیت‌دهی بازآفرینی می‌شوند. در فرآیند نهادینه‌سازی، نابرابری‌ها آن‌چنان منظم و دائم به نظر می‌آیند که اغلب به‌عنوان روش‌های مرسوم پذیرفته می‌شوند و از طریق فرآیند مشروعیت‌دهی توجیه می‌شوند» (سفیری، ۱۳۸۸: ۲۴، ۲۰۲، ۲۰۰). مادر، به دلیل اختلاف سن با شوهر، بارداری در سن بالا به امید داشتن پسر و عاقبت به دنیا آوردن پسری افلیح به فردی محروم و فرودست تبدیل شده است (امیری، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۹۴). نوع و شدت کلیشه‌های جنسیتی در هر اقلیم متفاوت است و دارای درون‌مایه‌ها فرهنگی و اجتماعی مختلفی است. کلیشه‌هایی چون «پسر دوستی، سرزنش زنان دخترزا، چندهمسری، کمتر بودن سن زنان نسبت به شوهران، بی‌ارزش بودن درس خواندن دختر و مخالفت با حضور زن در اجتماع»، مجموعه‌ای سازمان‌یافته از باورها درباره زنان و مردان در جامعه هستند که هویت جنسیتی آنان را تشکیل می‌دهند.

کلیشه‌های جنسیتی و باورهای قالبی مبنی بر تعلق زن به عرصه خصوصی، کدبانوگری و

خانه‌داری از دیگر موضوعاتی است که زنانی را که سبک متفاوتی برای زندگی برگزیده‌اند از سوی همسر و خانواده دچار چالش می‌کند. «کلیشه‌های جنسیتی مجموعه‌ای سازمان‌یافته از باورها درباره زنان و مردان و دربرگیرنده اطلاعات درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل زنان و مردان است» (گولومبوک و فی وش، ۱۳۸۴: ۲۸). «نابرابری‌های جنسیتی از طریق ایدئولوژی هم‌زاد پدرسالاری و تمکین زنان، مشروع می‌شوند. این ایدئولوژی باعث می‌شود تا زنان و مردان همدیگر را به شیوه‌های چشمگیری متفاوت تلقی کنند، اما لزوماً گروه دیگر را به‌عنوان گروه دشمن نبینند» (سفیری، ۱۳۸۸: ۲۱۵). مادر در خانه همسر می‌ماند و محرومیت جنسیتی‌اش را با حضور زن دوم تحمل می‌کند و با شرایط جدید می‌سازد. «شمار بسیاری از زنان جامعه، بدون آگاهی از هویت جنسیتی و نابرابری جنسیتی زندگی و فکر می‌کنند شرایط باید همین‌گونه باشد. اما زمانی این نابرابری تبدیل به احساس نابرابری می‌شود که آنها به خودآگاهی برسند و به محرومیت جنسیتی خود پی ببرند» (دهنوی و معیدفر، ۱۳۸۴: ۵۲). پارمیس زن متأهل و نقاش داستان «مادربزرگ گفت می‌ارزید؟» به خاطر انتخاب سبک زندگی از سوی مادرشوهر، دوستان خانوادگی، زن صاحب‌خانه و همسر مورد قضاوت قرار می‌گیرد و توانایی مقابله با فشار افکار قالبی را ندارد، تا جایی که دچار تعارض هویتی می‌شود و در نهایت به خواسته جامعه تن می‌دهد (امیری، ۱۳۸۷: ۵۵).

نتیجه‌گیری

یکی از روش‌های بررسی و تحلیل محتواهای فرهنگی تولیدشده در سطح جامعه، شناخت تحولات فرهنگی و اجتماعی است که در لایه‌های پنهان جامعه در جریان است و به بهترین شکل در متون روایی و تاریخی به نگارش درآمده است. گاهی اوقات وقتی از مردم خواسته می‌شود رفتار خود را تبیین کنند، بنا به دلایلی چون محدودیت پرسش‌ها در نظرسنجی، عدم تمایل به بیان حریم خصوصی یا گاهی بیان غیرواقع، نتایج قابل‌اعتمادی به دست نمی‌آید. اما در متون روایی با میزان زیادی از عقاید، احساسات و نظر مردم در مورد پدیده‌ها مواجه هستیم. آنچه با رهیافت‌های کیفی از مطالعه ۲۴ داستان کوتاه مدرن به دست آمد، نشان می‌دهد که هویت زن ایرانی، ترکیبی از هویت سنتی و مدرن است؛ اما هویت سنتی در سایه قرار گرفته است و هویت‌های مدرن در حال شکل‌گیری‌اند و زنان و دختران در حال جدایی تدریجی از ارزش‌های فرهنگ سنتی و فاصله گرفتن از «هویت زن سنتی» هستند و این پدیده با ابراز رفتارهای مختص به جوامع روبه‌توسعه و سبک زندگی مدرن همچون «تحصیلات، اشتغال، استقلال و درآمدزایی، انفکاک مکانی از خانواده، زندگی مجردی، فردگرایی، مسافرت به‌تنهایی و ترک خانواده، جدایی از همسر» همراه بوده و در بازیابی

هویت زنان رخ نموده است و زنان با این ابزار، با باورهای کلیشه‌ای مبتنی بر جنسیت مقابله و هویت خود را بازتعریف می‌کنند.

در فرهنگ سنتی، نقش زن تقریباً ثابت است و محدوده و مجال فعالیت و پویایی او عرصه خصوصی و خانواده است؛ اما در جامعه مدرن، زنان می‌توانند نقش‌هایشان را بسازند؛ مانند «تشکیل زندگی مستقل و ترک کردن خانواده توسط دختران مجرد شاغل یا زنان مطلقه» و در واقع این نوع روابط خانوادگی، زاییده هویت جدید زنان است. دوری از خانواده و تلاش برای استقلال، از موتیف‌های بازیابی هویت در ساختار اجتماعی جدید به‌شمار می‌رود. این موضوع، دستاورد پژوهش‌های بسیار جامعه‌شناسان و محققان در سال‌های اخیر بوده است؛ اما یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر ماهیت و داده‌های متون روایی و بر اساس تحلیل روان‌شناسی اجتماعی بوده، حاکی از آن است که زنان شاغل مجرد با وجود تلاش برای بازیابی هویت خود از طریق تحصیل، اشتغال و درآمدزایی، استقلال و تجرد، هم‌چنان در خودپنداره فردی و اجتماعی خود مغلوب جنسیت، آداب و رسوم و باورهای فرهنگی در مورد زن هستند. دختران مجرد با وجود داشتن سرمایه‌های فرهنگی (تحصیلات و مهارت)، اقتصادی (درآمد) و اجتماعی (شغل و پایگاه اجتماعی و استقلال فردی) برای ادامه حیات اجتماعی، هم‌چنان مجبور به تمکین و پیروی از عرف و فرهنگ جامعه هستند. بررسی گفتمان، تک‌گویی‌ها و افکار و نگرش‌های فردی شخصیت‌ها دسترسی ما را به اطلاعات ملموس از برخی چالش‌های موجود در زندگی زنان فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که آنچه طی فرایند جامعه‌پذیری و از طریق خانواده و به‌ویژه نقش مادر به‌عنوان ارزش‌ها و مفاهیم فرهنگ سنتی به آن‌ها منتقل شده، معیار ارزش‌گذاری نقش و هویت جنسیتی زنان قرار گرفته است و هم‌چنان کسب «هویت جنسیتی همسری» پنداره احتمالی آنان را تشکیل می‌دهد و قبل از رسیدن به این نقش دارای تصویر و خودپنداره منفی از خود هستند.

از سویی زنان مجرد و متأهل شاغل، تحت تأثیر ایدئولوژی مردسالاری و کلیشه‌های جنسیتی در مورد زن از سوی جامعه، خانواده و همسر در معرض تمایزهای جنسیتی و نابرابری‌های جنسی و در نتیجه تعارض هویتی قرار دارند و هنوز نتوانسته‌اند، هویت جدید خود را در ساختار فرهنگی جامعه تحکیم بخشند و آن‌طور که باید در عرصه عمومی حضور یابند. در واقع هنوز مرزبندی «زن سنتی» و «زن مدرن» در جامعه ایران کامل نشده است و جامعه نقشی تعیین‌کننده در فرآیند شکل‌گیری هویت نزد زنان شاغل و تحصیل‌کرده دارد.

زنانی که درصدد گسترش نقش جنسیتی خود از عرصه خصوصی به عرصه عمومی هستند، اغلب تعارض هویتی را تجربه می‌کنند که زمینه محرومیت و محدودیت‌های دیگری را برایشان فراهم می‌کند. بر طبق متون بازنمایی شده تلاش برای ارتقای سرمایه فرهنگی و اجتماعی موجب تمایل به فاصله و دوری از خانواده و افزایش انتظار از خود می‌شود که این موضوع برای

دختران مجرد، رنج و اضطراب تنهایی و برای زنان متأهل جدایی و ناسازگاری را در پی دارد، درحالی‌که هویت جنسیتی زنان با این استقلال و سرمایه‌های کسب‌شده ارزش‌گذاری نمی‌شود و همان نقش همسری را الگوی کامل نقش جنسیتی زنان می‌داند و پس از بازیابی هویت عدم دستیابی زنان به این الگوی کامل به هر دلیلی آنان را گرفتار تعارض هویتی شدید می‌کند.

جدول ۱

تکداستان	نویسنده	زاویه دید/ راوی
از فردیش چه خبر؟	فرشته توانگر	اول شخص/ زن
در بند از مجموعه من دختر نیستم	شیوا ارسطویی	اول شخص/ زن
مریمانه از مجموعه من دختر نیستم	شیوا ارسطویی	اول شخص/ زن
انتخاب شیطان	بهناز علی پور گسگری	اول شخص/ زن
بو از مجموعه کانادا جای تو نیست	فرشته توانگر	اول شخص/ زن
تصادف از مجموعه دستکش قرمز	سپیده شاملو	اول شخص/ زن
رعنا از مجموعه نازلی	منیرو روانی پور	اول شخص/ زن
صاحب‌مرده‌ها از مجموعه کانادا جای تو نیست	فرشته توانگر	اول شخص/ زن
فصل نهم از کتاب ولادیمیر پراپ از مجموعه من دختر نیستم	شیوا ارسطویی	اول شخص/ زن
مادرم مرا خورده است از مجموعه بماند	بهناز علی پور گسگری	اول شخص/ زن
ماریاس از مجموعه من دختر نیستم	شیوا ارسطویی	اول شخص/ زن
بلبل حلبی از مجموعه بلبل حلبی	محمد کشاورز	دانای کل
بی‌قرار از مجموعه شب‌های چهارشنبه	آذر دخت بهرامی	دانای کل
پشت‌بام و صحراها از مجموعه کانادا جای تو نیست	فرشته توانگر	دانای کل
پنج‌شنبه آخر سال از مجموعه برف و نرگس	ناهید طباطبایی	دانای کل
پنجره روبرو از مجموعه برف و نرگس	ناهید طباطبایی	دانای کل
تیفوس از مجموعه من دختر نیستم	شیوا ارسطویی	دانای کل
حرفی برای گفتن از مجموعه برف و نرگس	ناهید طباطبایی	دانای کل
زنی جای درست می‌کرد از مجموعه ساعت پنج برای مردن دیر است	امیرحسین چهل‌تن	دانای کل
شب‌های چهارشنبه از مجموعه شب‌های چهارشنبه	آذر دخت بهرامی	اول شخص
من دختر نیستم از مجموعه من دختر نیستم	شیوا ارسطویی	اول شخص
یک شب قبل از انتخابات از مجموعه آفتاب‌مهتاب	شیوا ارسطویی	اول شخص
تب خواب از مجموعه ماه سربی	ماهزاده امیری	دانای کل
مادربزرگ گفت می‌ارزید از مجموعه هولا هولا	ناتاشا امیری	دانای کل

منابع

۱. آبوت، پاملا و والاس، کلا (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
۲. آذربایجانی، مسعود؛ سالاری‌فر، محمدرضا؛ موسوی اصل، سیدمهدی؛ کویانی، محمد؛ عباسی، اکبر؛ تَبیک، محمدتقی و غروی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۳. ارسطویی، شیوا (۱۳۸۱)، *آفتاب‌مهتاب*، تهران: گیو.
۴. ارسطویی، شیوا (۱۳۸۴)، *من دختر نیستم*، تهران: نشر قطره.
۵. استراوس، انسلم ال. و کرپین، جولیت (۱۳۹۰)، *مبانی پژوهش کیفی. فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
۶. امیری، ناتاشا (۱۳۸۷)، *هولا هولا*، تهران: ققنوس.
۷. امیری، ماهزاده (۱۳۸۶)، *ماه سربی*، تهران: گل‌آذین.
۸. بار، ویون (۱۳۸۳)، *جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حبیب احمدی، بیتا شایق، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۹. بارون، رابرت؛ بیرن، دان و برنسکامب، نایلا (۱۳۹۴)، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه یوسف کریمی، ویراست یازدهم، تهران: روان.
۱۰. باقری اصل، عباس (۱۳۹۲)، *جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی*. تهران: افکار. نسخه الکترونیکی.
۱۱. بهرامی، آذر دخت (۱۳۸۴)، *شب‌های چهارشنبه*، تهران: چشمه.
۱۲. توانگر، فرشته (۱۳۸۹)، *کانادا جای تو نیست*، تهران: چشمه.
۱۳. توکلی، نیره (۱۳۸۲)، *فرهنگ و هویت جنسیتی با نگاهی بر ادبیات ایران، نامه انسان‌شناسی*، بهار و تابستان، شماره ۳، صص ۳۱-۷۰.
۱۴. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
۱۵. چهل‌تن، امیرحسین (۱۳۸۱)، *ساعت پنج برای مردن دیر است*، تهران: نگاه.
۱۶. حاتمی، محمدرضا و مذهبی، سارویه (۱۳۹۰)، *رسانه و نگرش زنان به هویت جنسی خود، تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۲۱۰-۱۸۵.
۱۷. حسینی، حسن و دشتی، منصوره (۱۳۹۱)، *بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه، مطالعه ادبیات داستانی آل‌احمد، مجله جهانی رسانه*، بهار و تابستان، شماره ۱۳، صص ۶۴-۲۷.
۱۸. حسینی سروری، نجمه و طالبیان، حامد (۱۳۹۲)، *بازیابی هویت طبقه متوسط شهری در آثار مصطفی مستور، مطالعات فرهنگ ارتباطات*، سال چهاردهم، شماره ۵۳، صص ۲۱۴-۱۷۹.
۱۹. دهنوی، جلیل و معیدفر، سعید (۱۳۸۴)، *بررسی رابطه احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه تحرک اجتماعی در دختران دانشجو، فصلنامه مطالعات زنان*، سال ۳، شماره ۷، صص ۷۶-۵۱.

۲۰. رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۴)، بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دهه هشتاد، *ادب‌پژوهی*، شماره ۳۱، بهار، صص ۳۹-۴۱.
۲۱. روانی پور، منیرو (۱۳۸۱)، *نازلی*، تهران: قصه.
۲۲. سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
۲۳. سلمان، ستاره (۱۳۹۱)، *بررسی و تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس مقوله‌های مطرح در روان‌شناسی اجتماعی و دلالت‌های تربیتی آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز.
۲۴. سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی کجروی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. شاملو، سپیده (۱۳۸۰)، *دستکش قرمز*، تهران: نشر مرکز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی، بخارا، مهر و آبان*، شماره ۳۲، صص ۴۶-۶۶.
۲۶. طباطبایی، ناهید (۱۳۸۸)، *برف و نرگس*، تهران: چشمه.
۲۷. علی‌پورگسگری، بهناز (۱۳۸۸)، *بماند...*، تهران: زاوش.
۲۸. علی‌پورگسگری، بهناز (۱۳۸۳)، *بگذریم...*، تهران: چشمه.
۲۹. علیرضانژاد، سهیلا؛ سوادبان، پروین و جعفری نمینی، پوران دخت (۱۳۹۲)، *هویت حرفه‌ای یا جنسیتی (مطالعه‌ای بر دختران تحصیل‌کرده شاغل بالاتر از ۳۵ سال در شهر تهران)*، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۰، صص ۲۶۹-۲۵۴.
۳۰. قنادان، منصور؛ مطیع، ناهید و ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی*، تهران: آوای نور.
۳۱. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۲)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
۳۲. کشاورز، محمد (۱۳۸۴)، *بلبل حلبی*، تهران: چشمه.
۳۳. گولومبوک، سوزان و وفی وش، رابین (۱۳۷۸)، *رشد جنسیت*، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران: نشر ققنوس.
۳۴. منادی، مرتضی (۱۳۸۶)، *درآمدی جامعه‌شناختی بر جامعه‌پذیری*، تهران: جیحون.
۳۵. منادی، مرتضی؛ عابدی، فاطمه و طالب‌زاده شوشتری، لیلا (۱۳۹۴)، *روش پژوهش کیفی کاربردی (در علوم اجتماعی و علوم رفتاری)*، تهران: جامعه‌شناسان.
۳۶. مورن، ادگار (۱۳۸۲)، *هویت انسانی*، ترجمه امیر نیک‌پی و فائزه محمدی، تهران: قصیده‌سرا.
۳۷. میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷)، *صدسال داستان‌نویسی ایران*، جلد چهارم، تهران: چشمه.
۳۸. یآوری، حورا (۱۳۸۳)، *زندگی در آینه، گفتارهایی در نقد ادبی*، تهران: نیلوفر (نسخه الکترونیک).
39. Erikson, Erik H. (1977), *Childhood and Society*, London: Paladin Grafton Books.